

# آسیب‌شناسی زن و خانواده

گردآوری: دفتر مطالعات زنان

پیام زن، ش ۱۷۹-۱۸۰، بهمن و اسفند ۸۵



**چکیده:** به برکت انقلاب اسلامی حس خودباوری و استقلال فرهنگی در میان فرهیختگان ایجاد شد. اما هنوز مدت زمانی باقی است تا آثار خود را در شکل یک جریان بالنده با ادبیات نظام‌مند و نخبگان کارآمد که الگویی جدید برای تحلیل و سیاست‌گذاری ارائه نمایند. برجای گذارد. حل مشکلات زن و خانواده مسلمان، تنها در پرتو تلاش علمی اندیشمندان و با مبنا قرار دادن کتاب آسمانی و سیره نبوی امکان‌پذیر است. اما در مراجعه به متون مقدس این بار به جای توقف بر نصوص و یا اکتفا به فتاوی فقها لازم است. در عین پذیرش آن، به فضای نظریه‌پردازی علمی قابل استناد به وحی پای نهیم و پایه‌های محکمی برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کلان مبتنی بر انگاره‌های اسلامی بنا کنیم. تا از این طریق به اصلاح جامعه و حل مشکلات زنان امیدوارانه نگریم.

جریان دفاع از حقوق زنان در کشور ما، در ضمن برخورداری از ویژگی‌های مثبت، همچون دیگر کشورهای اسلام، به فقدان نگاه فعال نسبت به زن مبتلاست. حاکمیت نگاه انفعالی آثار خود را بر محورهای زیر برجای گذاشته است.

○ اول. مسأله‌شناسی‌ها: مسائل و مشکلات زن مسلمان و زن ایرانی چیست؟

● در پاسخ به این پرسش غالباً نگاه مسأله‌شناسانه لیبرالیستی و فمینیستی، بر ذهن جامعه کارشناسی ما به این شکل تأثیر می‌گذارد که مسائل خود را از دریچه نگاه دیگران تحلیل کرده و اولویت‌های پژوهشی، کارشناسی و برنامه‌های خود را نیز بر همان اساس تنظیم کنیم. در اینجا منتقدان هم غالباً بر سر همین مسائل، با وارد کردن تبصره و اشکال، به بحث و جدل

می‌پردازند و استعداد خود را به طرح مسائل نو و باز تحلیل عینیت اجتماعی به کار نمی‌گیرند.

○ دوم. شاخص سازی‌ها: شاخص‌های رشد و توسعه زنان چیست؟

● امروزه شاخص‌های استاندارد جهانی که توسط نهادهای بین‌المللی ترویج و توصیه می‌شود، ملاک ارزیابی وضعیت زنان است و نه تنها کمتر می‌توان نشانی از شاخص‌های بومی در تحلیل وضعیت زنان مشاهده نمود؛ بلکه نیاز به تنظیم چنین شاخص‌هایی نیز چندان احساس نمی‌شود. بر اساس همین شاخص‌هاست که کشور ما در احراز رتبه جهانی حمایت از زنان در برخی موارد، در رتبه ۱۵۱ از میان ۱۹۰ کشور جهان جای دارد و طبیعی است که با پذیرش چنین شاخص‌هایی، احساس حقارت و خودکم‌بینی و احساس دنباله روی کشورهای غربی که حائز بهترین رتبه‌ها هستند، بر اندیشه تحلیل‌گران و مدافعان حقوق زنان حاکم شود. این در حالی است که کشورهای دارای بهترین رتبه‌های جهانی، خود با بحران‌های وحشتناکی روبه‌رو می‌باشند؛ به عنوان مثال، کشورهای سوئد و نروژ با دارا بودن رتبه‌های اول با فروپاشی کامل خانواده مواجه‌اند، چنان‌که ۵۵ درصد فرزندان که در سالیان اخیر در این دو کشور متولد شده‌اند نامشروع و ۶۳ درصد اهالی استکهلم دارای پیوندهای توافقی خارج از چارچوب ازدواج می‌باشند.

○ سوم. تعاریف و مفاهیم بنیادین و کاربردی:

● تحلیل وضعیت زنان بر اساس پذیرش چه مفاهیم و چه تعاریفی انجام می‌شود؟ بی‌تردید می‌توان مهم‌ترین نمود نفوذ و هجوم فرهنگ بیگانه را در حاکمیت مفاهیم و آموزه‌های بنیادینی دانست که جهت‌گیری کلی علوم انسانی، ادبیات کارشناسی و گفتمان علمی را ایجاد کرده‌اند. پذیرش این حاکمیت به معنای پذیرش چارچوب تحلیلی است که دیگران برای ما تنظیم کرده‌اند و منازعات علمی را به امور جزئی، در ضمن پذیرش همان کلیات، تقلیل داده‌اند.

با پذیرش مفاهیمی چون آزادی، برابری، نسبیت اخلاقی، فردگرایی و پذیرش تعاریف حاکم بر علوم اجتماعی، شاهد بروز چند طیف فکری هستیم: گروهی با پذیرش تعاریف و مفاهیم حاکم، با تمام قیود آن، در مقام تحلیل به تعارض میان یافته‌های علمی و آموزه‌های دینی مواجه می‌شوند و راه حل تعارض را همراهی دین با علم، با محدود کردن دین به حیات فردی و حاکمیت نگاه علمی بر اداره جامعه می‌دانند. گروهی دیگر، با پذیرش اصل دخالت دین در حیات اجتماعی، با طرح شعار اجتهاد در اصول، به قرآنی از دین توسل می‌جویند که هماهنگی بیشتری با یافته‌های علوم انسانی داشته باشد و گروه سوم که خود را اصول‌گرا می‌دانند، با تقلیل دین به گزاره‌های جزئی سعی بر آن دارند که با نام اقتضانات و شرایط زمانی

گزاره‌های دینی را با ادبیات حاکم هماهنگ و با این روش، به گمان خویش، روزآمدی فقه را اثبات نمایند.

امروزه ضرورت دفاع فعال از شخصیت و حقوق زنان بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود؛ به این دلیل که مسائل اصلی و تأثیرگذار زنان در پشت هاله‌ای از نگرش‌های غلط جاهلانه و جامدانه پنهان مانده است. و دیگر آن‌که اصلاحاتی که با نیت دفاع از زنان انجام می‌شود بیش از این‌که مفید باشد بر آسیب‌ها افزوده است. مقایسه شرایط کنونی حرکت دفاع از حقوق زنان با تحولاتی که اسلام در موضوع شخصیت و حقوق زنان ایجاد نمود، به خوبی نشان می‌دهد که حرکت پیامبر اسلام ﷺ حرکتی هدفمند و ابتکاری، فعال، از سر اعتقاد و سرسختانه بوده است و در این راه هم با جاهلیت عربی که نمود آن‌را در زنده به گور کردن دختران، احساس سرشکستگی از داشتن فرزند دختر، عدم برخورداری زنان از مهریه و ارث و به ارث رسیدن همسر پس از وفات شوهر و نیز در اشعار تغزلی شاعران جزیره العرب می‌توان یافت، مبارزه نمود و هم با فرهنگ وارداتی رومی که در پرستش بت‌های مؤنث و اعتقاد به تأیید فرشتگان متجلی می‌شد.

در چنین شرایطی سیاست اسلام و حرکت پیامبر اکرم ﷺ در دفاع از زنان هم بر نقد صریح سنت‌های موجود استوار بود و هم بر ترسیم شخصیت و جایگاه زن، ملاحظه مقاومت‌هایی که از سوی برخی صحابه در مسیر این حرکت انجام می‌گرفت به خوبی نشانگر این واقعیت است که، سیاست اسلام و حرکت پیامبر ﷺ مقتدرانه و از سر اعتقاد شکل گرفته و در این مسیر تغییر نگرش‌ها را به عنوان یک اولویت مدنظر داشته و این هدف را از چند طریق دنبال نموده است.

۱. همتا دانستن زن و مرد؛ برابری زن و مرد در انسانیت و در دستیابی به کمالات انسانی از اصول نگرش اسلام است.

۲. توجه به ارزش دختران و تشویق به پرورش و حمایت از آنان؛

۳. بیعت با زنان؛ در اینجا دو نکته جلب توجه می‌کند: اول آن‌که در جامعه‌ای که گاه زن را در زمره کالا دست به دست می‌کنند، سخن از بیعت زنان انقلاب فرهنگی به حساب می‌آمد و دوم آنکه گویا الگوی مشارکت زنان در اصلاح جامعه، از نگاه اسلام، الگویی جنسیتی و با محوریت عفاف و حفظ کیان خانواده است.

۴. توجه به شخصیت‌های ویژه؛ سخنان گهربار پیامبر اکرم ﷺ در توصیف شخصیت‌های تاریخی از جمله خدیجه کبری رضی الله عنها، آسیه رضی الله عنها، مریم کبری رضی الله عنها، و به ویژه فاطمه رضی الله عنها، به بهترین شکل نمایان‌گر جایگاه زن در اندیشه اسلامی است.

۵. پرورش عملی زنان؛ بهترین شهادی که بر کارآمدی برنامه‌های هر مکتب می‌توان ارائه داد، بررسی ابعاد شخصیتی کسانی است که بر اساس آموزه‌های آن پرورش یافته‌اند. در کشور ما، در دو دهه اخیر، شاهد کم‌رنگ شدن توجه به نقش‌های جنسیتی و حمایت از آن هستیم. پذیرش شاخص‌های توسعه غربی در مورد زنان، کم ارزش تلقی شدن نقش‌های جنسیتی در فرهنگ‌سازی و در نظام آموزشی، تلاش‌هایی که به منظور حذف آثار جنسیتی از کتب درسی انجام گرفت، تشکیل دوره‌های آموزشی مدیران با شعار «جنسیت کلیشه است»، عدم توجه به حمایت از نقش‌های جنسیتی در قانون کار و طرح‌های اشتغال‌زایی، برخی مواد برنامه سوم و چهارم توسعه و موارد بسیار دیگر در این راستا قابل تفسیر است.

بازخوانی متون و حیانی و سیره نبوی، ضرورت توجه به تفاوت‌های تکوینی زن و مرد و تفاوت در مسئولیت‌ها و نقش‌ها را، به ویژه در شرایط کنونی که روزآمد کردن نقش‌های جنسیتی آثار شگرفی در حیات فردی، خانوادگی و اجتماعی مسلمانان بر جای می‌گذارد، بیش از گذشته روشن می‌سازد.

سیاست اسلام و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در این رابطه در چند محور می‌توان مورد مطالعه قرار داد:

اول. تبیین نقش‌های جنسیتی؛ مهم‌ترین نقش‌های جنسیتی تصویر شده برای زنان همسری و مادری است و هیچ یک از فعالیت‌های زنان اهمیتی همپای این دو نقش نخواهد داشت. دوم. توصیه به حسن ایفای نقش؛ حساسیت آموزه‌های دینی به چگونگی ایفای نقش، متناسب با اهمیت هر نقش و میزان تأثیرگذاری آن در فرد، خانواده و اجتماع بوده است. بنابراین می‌توان به وجه حساسیت دین در ایفای نقش‌های مردانه در قالب سرپرستی جامعه و خانواده و شرکت در جهاد و نقش‌های زنانه همسری و مادری پی برد؛

سوم. حمایت از نقش‌ها؛ سیاست اسلام که به ویژه در سنت نبوی تجلی می‌یابد، حمایت از نقش‌های جنسیتی را گاه در قالب مواد حقوقی و گاه به شکل توصیه‌های اخلاقی و روش‌های تربیتی به منظور حمایت دیگران از افراد واجد نقش دنبال می‌کند. آیات و روایاتی که احترام به والدین و تواضع و حسن سلوک با آنان را سفارش می‌کنند، حق پدر و مادر بر فرزندان را به تصویر می‌کشند، رضایت خداوند را به رضایت والدین پیوند می‌دهند، حقوق والدین را گناهی بزرگ می‌شمرند و معاشرت به معروف را در روابط خانوادگی وظیفه شوهر می‌دانند، از آن جمله‌اند.

ملاحظه سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر آموزه‌های دینی توجه ما را به دو نکته جلب می‌کند:

اول آن‌که گرچه مهم‌ترین عرصه نمود تفکیک نقش‌ها حوزه روابط خانوادگی است؛ اما نباید به معنای نادیده گرفته شدن تفکیک نقش‌ها در حوزه اجتماعی تلقی شود. از این رو برخی آموزه‌ها به تبیین تفاوت نقش‌ها در حیات اجتماعی پرداخته‌اند که عدم وجود شرکت در جهاد و در نمازهای جمعه بر زنان از آن جمله است، چنان‌که عدم ایفای نقش رهبری و قضاوت نیز از آموزه‌های فقاهتی است. دوم آن‌که همواره حمایت از نقش‌ها متناسب با اهمیت نقش و ماهیت و کیفیت انتظارات ما از نقش تعیین می‌شود. از این رو حمایت از مادری، به دلیل آن‌که فعالیتی عاطفه محور است، پیش‌تر در قالب حمایت‌های عاطفی به تصویر کشیده می‌شود و حمایت از سرپرستی خانواده، به دلیل آن‌که نیازمند هماهنگی اعضای خانواده یا تصمیمات سرپرست است، در قالب توصیه به تبعیت، حفظ اقتدار و لزوم هماهنگی با وی بیان می‌گردد.

#### ب. آسیب‌شناسی نگاه به خانواده در ایران

خانواده ایرانی در دهه‌های اخیر، همچون بسیاری جوامع دیگر، در معرض تحولاتی مهم بوده است. افزایش سن ازدواج، افزایش تمایل به مجرد و تک‌زیستی، تغییر نگرش‌ها که به تردید در ضرورت تشکیل خانواده به عنوان مسیر تکاملی در زندگی منجر شده است، افزایش تخصصات خانوادگی و طلاق، کم شدن روحیه سازش‌پذیری و ضعف کارآمدی خانواده در تنظیم رفتار جنسی، حمایت و مراقبت، کنترل و نظارت، ایجاد آرامش روانی و ارضای نیازهای عاطفی، جامعه‌پذیری و پرورش معنوی از معضلات مهم خانواده ایرانی است. آن‌چه بر نگرانی‌ها می‌افزاید آن است که تاکنون موضوع خانواده به دغدغه اصلی هیچ یک از نهادهای پژوهشی، کارشناسی، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کشور تبدیل نشده و آن‌چه تاکنون شاهد بوده‌ایم، اقدامات جزئی در حمایت از گروه‌های خاص از جمله خانواده شهدا بوده است، نه حمایت از تشکیل، استحکام و کارآمدی خانواده به عنوان یک کل منسجم.

در سالیان اخیر به ویژه در میان مستقندان غربی، به پژوهش‌هایی برمی‌خوریم که آسیب‌های خانواده را به ساختارهای علوم اجتماعی نسبت می‌دهند و نقد را به لایه‌ای عمیق‌تر می‌کشانند. در دیدگاه آنان میان تنزل جایگاه خانواده و میان کم فروغ شدن نگاه نظریه‌پردازان علوم اجتماعی به خانواده به ویژه از دهه ۱۹۶۰، رابطه‌ای معنادار وجود دارد و تنزل ساختارهای خانواده در دهه‌های گذشته را باید با به چالش کشیده شدن ساختار خانواده سنتی در نظریه‌های جامعه‌شناسانه، به ویژه گرایش‌های چپ، مرتبط دانست. در این نگاه، علم روانشناسی به دلیل آن‌که انسان متعادل را انسانی می‌داند که از زندگی لذت ببرد نه

انسانی که متعهدانه زندگی کند، نه تنها نمی‌تواند در خدمت مصالح واقعی خانواده باشد، بلکه خود عامل بحران است. چنان که علوم تربیتی و مشاوره نیز به دلایلی مشابه بیشتر مشکل سازند تا مشکل گشا. بنابراین دیدگاه مشکل اصلی فراروی مصلحان اجتماعی آن است که حل معضلات مربوط به زن و خانواده را از دستگاه کارشناسی و فکری‌ای انتظار دارند که به دلیل ابتدای نظریه‌های علوم اجتماعی موجود، ماهیتاً خانواده محور نیستند.

در عین حال به نظر می‌رسد نباید مشکل اساسی را فمینیسم و یا حتی نظریه‌های علوم اجتماعی دانست، چرا که فمینیسم و نظریه‌های علوم اجتماعی خود نمودهایی از مدرنیته‌اند. مدرنیته علاوه بر آن که بر مفاهیمی مبتنی است که جهت‌گیری کلی انسان جدید را دگرگون نموده و در حوزه‌های علمی و اجتماعی تحول ایجاد کرده، به دو دلیل باید به عنوان منشأ اصلی مشکلات تلقی شود:

اول. به دلیل آن‌که شاخص مهم مدرنیته تغییر است. در این نگاه همه چیز در جهان، به غیر از نفس تغییر، در حال تغییر است و در این مسیر تمام نهادها نیز ضرورتاً متحول می‌شوند. بنابراین اصرار بر ثبات خانواده به معنای در معرض نابودی قرار دادن آن، زیر چرخ تحولات اجتماعی است و خانواده نیز به ناچار پایه‌ای تحولات اجتماعی متحول خواهد شد. سخن از افول خانواده در این نگاه، پذیرش اشکال جدید همزیستی به جای اشکال سنتی خانواده است و مفهوم خانواده نیز خود در معرض تغییر خواهد بود و نباید پنداشت که این تحولات در این مدل فکری منفی ارزیابی می‌شوند. بنابراین ساده لوحی است اگر گمان کنیم با پذیرش فرهنگ مدرن می‌توان بر حفظ ساختارهای خانواده، تفکیک نقش‌ها، حفظ روابط خانوادگی و حتی محافظت بر اصل خانواده اصرار نمود.

دوم. به دلیل آن‌که سرمایه‌داری روح حاکم بر جریان مدرنیته است و در مدرنیته انباشت سرمایه، اصل حاکم تلقی می‌شود؛ فرهنگ سرمایه‌داری در تار و پود تمدن جدید جریان می‌یابد و آثار خود را هم در ساختارهای علوم اجتماعی، هم در جریان‌های اجتماعی از جمله فمینیسم، و هم در سیاست‌ها و برنامه‌ها بر جای می‌گذارد؛ به عنوان مثال، در فرهنگ سرمایه‌داری اقتدار تفسیری اقتصادی می‌یابد و جایگاه‌ها و ارزش‌ها با پول توزین می‌گردد. تأثیر این نگرش بر زن و خانواده بسیار شگرف است. از آنجا که قدرت به تسلط بر منابع مالی تعریف می‌شود، اقتدار زنان در دسترسی به اشتغال و احراز مناصب مدیریتی تفسیر می‌گردد و نظریه فرودستی تاریخی زنان به دلیل دوری از مدیریت و عدم تسلط بر منابع مالی شکل می‌گیرد.

براین اساس زنان به تعریف جدیدی از مشارکت اجتماعی با محوریت قدرت اقتصادی

فراخوانده می‌شوند. در نتیجه میل به ایفای نقش مادری و همسری کم و روابط خانوادگی و ساختارهای خانواده دستخوش تغییر می‌گردد. از سوی دیگر، حاکمیت تفکر سرمایه‌داری ایجاب می‌کند که تمام موانع بر سر راه توسعه سرمایه از میان برود و آن چه در مسیر بسط سرمایه‌داری است تقویت شود. از این روست که تجارت سکس، هموسکسوالیسم و هرزه‌نگاری با وجود مخالفت‌های گسترده علمی به دلیل آن‌که در مسیر جذب سرمایه‌اند قدرتمندتر از گذشته توسعه می‌یابند، اما حجاب زنان مسلمان که فراگیری آن مشکلاتی در سر راه سرمایه‌داری ایجاد می‌کند، با ممانعت مواجه می‌گردد. و بر همین اساس خانواده سنتی به دلیل آن‌که حامل ارزش‌هایی چون قناعت و عفت است که می‌تواند مانع تلقی شود آماج سخت‌ترین حملات قرار گرفته و الگویی جدید از خانواده که حامل ارزش‌های فردگرایانه باشد، ترویج می‌شود.

از این جا می‌توان دریافت با وجود آن‌که در سالیان گذشته، برخی مسئولان میانی و کارشناسان در دفاع از نقش‌های جنسیتی و ضرورت تفکیک نقش‌ها سخن گفته‌اند، به دلیل آن‌که مفاهیم مدرن کم و بیش بر نظام برنامه‌ریزی حکومت می‌کند، نمی‌توان به تغییرات اساسی در نظام آموزشی و قوانین عمومی در مسیر حمایت از نقش‌های جنسیتی چندان امید بست. از این رو تحولات خانواده حرکت اشتدادی خود را به رغم اظهار نظرهای علمی مختلف دنبال می‌کند. این نکته نشان می‌دهد بیش از آن‌که فمینیسم یا نظریه‌های علوم اجتماعی به تشابه نقش‌ها و مسائلی دیگر از این قبیل پردازد، مدرنیسم و روح حاکم بر آن است که به آن دامن می‌زند.

با مراجعه به متون دینی به ویژه شیوه گفتار و رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌توان به تبیین نگاه اسلامی به خانواده رسید. در دیدگاه اسلام اقدام به تشکیل خانواده ساختن دوست داشتنی‌ترین سازمان اجتماعی است؛ شاید به این دلیل که خانواده برای تحقق آرمان‌های مورد نظر اسلام دارای ویژگی‌هایی بدیل‌ناپذیر است.

با ملاحظه متون و حیانی می‌توان مقیاسی برای آسیب‌شناسی خانواده ایرانی به دست آورد و تحولات خانواده را در دهه‌های اخیر تحلیل نمود. به نظر می‌رسد در سالیان اخیر از تمایل به تشکیل خانواده تا حدودی کاسته شده و ازدواج تا دستیابی به موقعیت اجتماعی و مالی مناسب به تأخیر می‌افتد. نظام تحصیلی موجود و فرهنگ مدرک‌گرایی نیز خود از موانع ازدواج به حساب می‌آیند. با بالا رفتن سن ازدواج، گاه این پرسش مطرح می‌شود که اگر ممکن است ازدواج را تا سنین بالا به تأخیر انداخت چه نیازی است که در این مقطع تعهدات ازدواج را پذیرفت؟ بنابراین می‌توان حدس زد که چون کشورهای اروپایی، در سال‌های نه

چندان دور، شاهد رواج تک زیستی در ایران باشیم.

در نقطه مقابل احساس می شود که از قبح طلاق به مرور کاسته می شود. برخی تحلیلگران با تحلیل غلط از رواج طلاق و مرتبط دانستن آن با آگاهی زنان از حقوق خود، بر این معضل مهر تأیید نیز می زنند. در سالیان اخیر طلاق به درخواست زنان رو به افزایش است و آمار طلاق رجعی که در آن امکان رجوع به زندگی بیش از انواع دیگر طلاق است، کاهش یافته است. به نظر می رسد یکی از علل افزایش طلاق خلع، ترس زوج از پرداخت مهریه به نرخ روز و تنصیف دارایی ها در صورت اقدام به طلاق است و از این رو زمینه هایی فراهم می شود که زوجه به درخواست طلاق اقدام کند.

از معضلات دیگر خانواده ایرانی آن است که سرپرست خانواده یا به مسؤلیت های خود آشنا نیست و انتظار دارد همسر ایفای نقش هایی چون نان آوری را عهده دار شود، و یا آن که در ایفای نقش های خود از حمایت کافی برخوردار نمی شود. یعنی از یک سو اقتدار لازم را برای ایفای نقش سرپرستی احساس نمی کند؛ به دلیل آن که فرهنگ مسلط تمکین را نشانی از ذلت زن دانسته و با ترویج روحیه استقلال طلبی و آزادی فردی فرزندان را در مقابل والدین قرار می دهد، و از سوی دیگر، سیاست اشتغال زایی و قوانین مربوط، انگیزه کارفرمایان را برای جذب شخص سرپرست خانوار، کم کرده است.

افزایش تخصصات خانگی و خشونت ها نیز پیامد چند چیز است: اول آن که در شیوه های سنتی، همسر غالباً از طایفه یا محله انتخاب می شود که اختلافات فرهنگی و اجتماعی آنان بسیار کم بود اما در شیوه های جدید تناسبات فرهنگی و اجتماعی کمتر ملاک گزینش قرار می گیرد. دوم آن که نه خانواده به فرزندان خود مهارت های ارتباطی را برای تشکیل خانواده می آموزد و نه نهادهای رسمی آموزشی. تأکید بر حقوق و کم توجهی به اخلاق نیز به صفت بندگی و تخاصم در درون خانه منجر می شود.

کاهش پیوندهای خانوادگی در دهه های اخیر خانواده را بیش از گذشته تنها و در حل مشکلات خود ناتوان تر کرده است. غلبه فرهنگ فردگرایی بیش از هر چیز در حس استقلال طلبی و فرار از تعهدات مؤثر بوده است. همین فرهنگ، زمینه های کم شدن حس تعاون اجتماعی و پیوندهای گروهی را فراهم کرده است. از سوی دیگر به نظر می رسد سیاست های حمایتی دولت از اقشار آسیب پذیر، بیشتر بر محور حمایت از فرد جریانیافته، تا خانواده. این سیاست ها در مجموع نه تنها به کارآمدی خانواده منجر نشده است بلکه هم خانواده را در حل مشکلات مختلف زندگی از جمله اشتغال و ازدواج چشم به مساعدت دولت دوخته و توان ذاتی خود را به کار نمی گیرند.



تضعیف جایگاه والدین که در تحقق آن نهادهای فرهنگی و تبلیغی بیش از دیگران مقصرند، علاوه بر کاهش نظارت کیفی آنان بر روند پرورش نسل جدید، به کم شدن اهتمام آنان نسبت به فرزندان و به کاهش پیوند خانوادگی می‌انجامد. اینها و دهها مسأله دیگر نشان‌گر افق‌های تیره‌ای فراروی آینده خانواده‌ها است. در این میان آن چه بیشتر خانواده را تهدید می‌کند مهاجم رسانه‌ای غربی نیست، بلکه نظریه‌های فلسفی علوم اجتماعی است که تحولات خانواده را در دهه‌های اخیر قهری و معلول جبر تکنولوژی یا سازمان اجتماعی قلمداد می‌کند. این بدان معناست که روند تحولات خانواده یک سویه و برگشت‌ناپذیر است و هیچ کس و نهادی نمی‌تواند و نباید در برابر آن ایستادگی کند. بنابراین تنها می‌توان بر تحولات خانواده افسوس خورد و با آن هماهنگ شد، پذیرش هرگونه فکر و برنامه‌ریزی برای افزایش اقتدار و کارآمدی خانواده در عصر حاضر محکوم است و باید به دیگران فرصت داد تا با خیالی آسوده تئوری نظم نوین جهانی را به مرحله تحقق برسانند.

به جرأت می‌توان گفت که مهم‌ترین مشکل ما در رویکرد به خانواده، بحران نظریه‌پردازی است. از یک سو نظریه‌پردازی در علوم اجتماعی نه بر اساس مبانی فلسفی صحیح شکل گرفته است که بتوان بر آن اعتماد کرد و نه برای حل معضلات جامعه اسلامی طراحی شده است و از سوی دیگر، تاکنون نهادهای علمی دینی در تبدیل مفاهیم بنیادین به کاربردی و نظریه‌پردازی اقدامی اساسی نداشته‌اند. حل معضلات اساسی ما تنها در گرو ایجاد حوزه مطالعات آکادمیک مباحث جنسیتی و خانواده بر اساس فکر دینی، تدوین نظریه دینی زن و خانواده، ایجاد حوزه کارشناسی بومی، حول پرسش‌های اساسی به منظور حل معضلات عینی جامعه اسلامی و حرکت در مسیر بالندگی است.

## ● اشاره

این مقاله از غنای علمی خوبی در زمینه طرح دفاع از حقوق زنان برخوردار است و می‌توان گفت که چکیده‌ای از چند مقاله را در خود جای دارد، با این حال در خصوص برخی از مسائل مطروح لازم است مطالبی هر چند به نحو اجمال تبیین گردد:

۱. در خصوص این‌که «جریان دفاع از حقوق زنان در کشور ما... به فقدان نگاه فعال نسبت به زن مبتلاست» لازم بود تا چرایی این انفعال شفاف می‌گردید و این مطلب به صورت یک ادعای بدون مدعا مطرح شده است.

۲. این‌که «با پذیرش مفاهیمی چون آزادی، برابری... شاهد بروز چند طیف فکری هستیم... و گروه سوم که خود را اصولگرا می‌دانند، با تقلیل دین به گزاره‌های جزئی سعی بر آن دارند که با نام اقتضائات و شرایط زمانی گزاره‌های دینی را با ادبیات حاکم هماهنگ

و با این روش به گمان خویش روزآمدی فقه را اثبات نمایند» از چند نظر اشکالاتی دارد؛ زیرا با این نحو تقسیم‌بندی، گویا طیفی که مشی و تدبیر صحیح را در این زمینه اتخاذ کرده باشد وجود ندارد و در واقع طیفی هم که به عنوان اصول‌گرا مطرح شده است، مطابق اظهار نظر نویسنده دچار لغزش هرمنوتیکی نسبت به دین گردیده است. درحالی‌که از منظر اصول‌گرایی نمی‌توان به بهانه اقتضائات و شرایط زمانی تغییر و تحول در گزاره‌های دینی ایجاد کرد و این مغایر با مبانی اصول‌گرایان است؛ لذا این توصیف بیشتر وصف برخی از اصلاح‌طلبان است نه اصول‌گرایان.

۲. این که «یک زن می‌تواند به گونه‌ای تربیت یابد که خود را از حصار زمان و مکان خارج کرده و به دگرگون ساختن تاریخ بیندیشد» با استفاده از یک جریان تاریخی نمی‌توان به این صورت کلی استنباط کرد؛ زیرا شرایط خاص زمان برای حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ایجاد کرد تا یک تنه با مفسده سیاسی زمان خود مقابله نماید و الا در شرایط عادی بیشترین نقش زنان که مطابق با فطرت و توان درونی آنها می‌باشد تربیت صحیح فرزندان است. لذا باید مسائل دوران صدر اسلام را همه جانبه نگریست، چون نگرش‌های سطحی خود موجب برخی سوءتفاهمات و درخواست‌های غیرضرور در نهاد قدرت گردد، هرچند که منع آشکاری در این خصوص وجود ندارد ولی باید جوانب امور سنجیده و مد نظر قرار گیرد.

۴. همان‌طوری که نویسنده اشاره دارد باید مدرنیته را به عنوان منشأ اصلی مشکلات در خصوص مسائل زنان مطرح نمود؛ زیرا مدرنیته مبتنی بر مفاهیمی است که جهت‌گیری کلی انسان جدید را دگرگون نموده و موجب تحول در حوزه‌های علمی و اجتماعی گردیده است. با این حال باید خاطر نشان کرد که بر همین اساس لازم است تا نگرش صحیح در این عصر که با چالش‌های دنیای مدرن روبه‌رو است، درباره انسان ارائه شود و به دنبال آن به مواجهه با پیامدهای سوء مدرنیته پرداخت و راه‌های کنترل آن را تبیین نمود؛ بنابراین در روند ریشه‌یابی معضلات حمایت از زنان باید توجه ویژه‌ای به دو ساحتی بودن انسان داشت؛ یعنی ساحت دنیوی و ساحت اخروی، زیرا در این آموزه بسیاری از مفاهیم مثل اخلاق و ایفای نقش معنا و مفهوم می‌یابد و رنج‌های بشری در خصوص مبدأ و غایت پیدایش او هدفمند می‌گردد و حمایت از حقوق زنان جهت‌مند و در مسیر واقعی قرار می‌گیرد.

۵. یکی از مهم‌ترین معضلات در زمینه حمایت از حقوق زنان که باید بدان اشاره می‌شد، چالش‌های فکری است که در نزد زنان است، زیرا با بروز پدیده مدرنیته، مسأله آزادی‌های فردی بیش از همه چیز بروز کرد و از آنجایی که یکی از زیربنایی‌ترین اهداف دنیای مدرن، مقدم قرار دادن سایر امور برای ایجاد آزادی‌های بی‌حد و مرز و لذت جویی مطلق است. این نگرش و گسترش آن موجب گردیده تا برخی نیازهایی که در روند تکامل بشر

نقش فرعی هستند، بسیار مهم و اساسی تلقی گردیده و بشر امروز حاضر به پذیرش هیچ نوع محدودیتی و گرچه به نفع خود او هم باشد نیست. این مسأله از یک سو و از سوی دیگر این امر که در آموزه‌های دینی و قوانین خانواده ما برخی از آزادی‌های زن منوط به اجازه شوهر می‌باشد موجب شده تا تعارضی میان حقوق ظاهری و غیرواقعی با دستورات شریعت پدید آید، که برای رسیدن به الگویی مناسب جهت حمایت از حقوق زنان باید به حل و رفع این چالش‌ها پرداخت تا بتوان مسیر حمایت از زنان را از لحاظ تئوریک در وهله اول و در وهله دوم از لحاظ تحقق عینی هموار ساخت.

۶. از میان حمایت‌های مطروحه برای زنان که مغفول واقع شده است، حمایت‌های عاطفی از زنان می‌باشد که در احادیث و روایات جهت تبیین آنها بسیار اهتمام شده است، لذا مناسب بود به این بخش از حمایت‌ها که به خصوص در خانواده‌های سنتی بیشتر می‌باشد توجه می‌شد؛ زیرا این مسائل روحی و عاطفی است که بیش از هر چیز به زن اغنا و آرامش می‌دهد. نه کار بیرون از خانه و داشتن پست اداری، حق طلاق و مسائلی از این دست که همواره مورد تخطئه دگراندیشان بوده و هست و به دنبال خود قشری از زنان جامعه را با خود همسو کرده است. بنابراین باید در ریشه‌یابی معضلات زنان به واقعیات فطرت زنان جامعه نگریست، نه این که بدنبال خواست‌هایی مقطعی و سطحی رفت. افزون بر این باید به نحو صحیحی حمایت از حقوق زنان را مدیریت کرد تا زن خود را در خانواده سعادت‌مند و بهروز ببیند نه این که سعادت خود را در بی‌مسئولیتی و فقط ارضای خواست‌های نفسانی ببیند.

۷. یکی دیگر از موارد و معضلات در راه دفاع از حقوق زن که باید بدان اشاره می‌شد سیاسی شدن این مسأله می‌باشد، از این جمله می‌توان به طرح شعاری و بدون پشتوانه تئوریک و علمی دفاع از زنان در تبلیغات‌های انتخاباتی اشاره کرد؛ که حتی این امر به مجلس قانون‌گذاری کشیده شد و تصویب برخی قوانین بدون ایجاد زمینه فرهنگی لازم به جای حمایت از خانواده منجر به از هم پاشیدگی خانواده‌ها گردید. یعنی طرح برخی از مسائل موجب شد تا محیط خانواده‌ها از محیطی مبتنی بر عطف و تفاهم خارج شده و به محیطی برای احقاق حقوق قانونی درآید نیز به برخی از قطب‌بندی‌هایی که از فرهنگ غیرخودی بود دامن زده شود که در نتیجه خانواده‌های نوپا در سرازیری غیرقابل کنترل فروپاشی به خاطر تقاضاها و نیازهای بیشتر غیرواقعی قرار گیرند. لذا همان طور که در این نوشتار بیان شده و به برخی از فاکتورها و شاخصه‌ها اشاره شده باید به مسأله فرهنگ‌سازی صحیح و نهادینه سازی آن به ویژه در نسل نو نیز مد نظر قرار می‌گرفت، تا حرکت دفاع از زنان جامع‌نگرانه و حقیقت‌جویانه باشد.

۸. در ضمن به مسأله بالا رفتن توقعات و نحوه اداره خانواده توسط یک نفر نان‌آور در جامعه فعلی ایرانی نیز، باید توجه می‌شد که خود این امر و ازدیاد هزینه‌های فرزندان مانند

مخارج دانشگاه آزاد موجب گردیده تا والدین هم میل چندانی به ازدواج فرزندانشان تا زمان استقلال کامل آنها نداشته باشند و تحقق این امر خود بخود موجب بالارفتن سن ازدواج و حتی بی میلی به ازدواج و فرار از مسئولیت خانواده گردد که خود معضلات اجتماعی برای حضور زنان در جامعه به طور غیرمستقیم از قبیل امنیت آنها ایجاد می نماید که در این مقطع حمایت از زنان بسیار هزینه بر دار است؛ زیرا در افراد مجرد امکان بروز ناهنجاری ها بیشتر است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

بازتاب اندیشه ۸۳

۵۶

آسیب شناسی  
زن و خانواده